



شباهت افکار سهروردی با برخی از متفکران دوره تجدید حیات فرهنگی غرب

کریم مجتهدی گفت: مساله ای که مطرح نشده شباهت افکار سهروردی با برخی از متفکران دوره تجدید حیات فرهنگی در غرب است چون منابع مشترکی داشتند. این مساله باید بیشتر تحقیق شود.

کریم مجتهدی گفت: مساله ای که مطرح نشده شباهت افکار سهروردی با برخی از متفکران دوره تجدید حیات فرهنگی در غرب است چون منابع مشترکی داشتند. این مساله باید بیشتر تحقیق شود.

به گزارش خبرنگار مهر، نشست نقد و بررسی کتاب «سهروردی، افکار و آثار او: تأملی در منابع فلسفه اشراق» دیروز یکشنبه سوم اسفندماه با حضور غلامعلی حداد عادل، کریم مجتهدی مولف، حسن سید عرب، نجفقلی حبیبی، سیما سادات نور بخش و مالک شجاعی جشوقانی در سرای اهل قلم خانه کتاب برگزار شد.

مجتهدی با بیان اینکه وقتی شما به یک شخصی دائماً استاد می‌گویید ماهیت اش را تغییر می‌دهید گفت: من اگر این را قبول کنم مثل این است که به خودم خیانت کنم، چون فیلسوف دانشجو و فلسفه استمرار در یادگیری است. نتیجه‌ای که فردی مثل من از کوشش خودش در ۵۰ سال می‌گیرد نیز باز عشق به یادگیری و حب حکمت است.

وی ادامه داد: وقتی مسأله را به این ترتیب ببینیم به جای اینکه بگوییم چرا من به جای فلسفه غرب به سهروردی پرداخته‌ام پاسخ ساده می‌شود، برای یادگیری. برای اینکه سهروردی را بهتر یاد بگیریم. هر چند فکر نمی‌کنم به جایی رسیده باشم که کامل باشم چون این کتاب مجموعه‌ای از پیشنهادهای تحقیق برای آینده است.

وی تأکید کرد: سهروردی بیش از هر متفکر ایرانی آیات قرآنی را در آثار خودش به زبان فارسی و عربی آورده است اما مسأله‌ای که در اینجا مطرح نشد شباهت افکار سهروردی با برخی از متفکران دوره تجدید حیات فرهنگی در غرب است. علت هم روشن است، چون منابع مشترکی دارند. چگونه می‌شود یک نفر در قرن ۶ هجری در ایران شباهتی با متفکران قرن ۱۵ میلادی داشته باشد؟ پاسخ روشن است چون منابع مشترکی در ترکیه و بیزانس وجود داشتند که این مسایل باید تحقیق شوند.

مجتهدی درباره استفاده سهروردی از القاب غربی در کتاب حکمت‌الاشراق گفت: او در این کتاب اسامی غربی مانند آغاذاثیمون را می‌آورد که در سایر کتاب‌ها و آثار او وجود ندارد و البته او این کار را از روی حساب و کتابی انجام داده است و این طور نبوده که پشت این کار او هدف نباشد. آغاذاثیمون به معنای روح خیرخواه و یا حکیم خیرخواه است و در واقع یک لقب است و حتی نام فرد خاصی نیست.

این استاد فلسفه افزود: بنابراین نظر سهروردی به اشخاص تاریخی نیست. این آن چیزی است که در سنت روحی ما وجود داشته و سنت خیلی قدیمی است و باید درباره آن تحقیق بشود. بنده در این کتاب پیشنهاد کردم بر اساس شباهت گفته‌های سهروردی با گفته‌های متفکران ایتالیایی در قرن ۱۵ میلادی، منابع مشترک آنها بررسی و درباره اش تحقیق شود.

مجتهدی با بیان اینکه کتابش فقط اثری فلسفی نیست و تا حدی جنبه‌های تاریخی دارد گفت: باید به این مطالعات تاریخی و ادبی توجه کنیم چون فلسفه در مجموعه‌ای از تجلیات معنا پیدا می‌کند.

عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در ادامه درباره تحقیقات غربی های درباره سهروردی که در کتابش هم به آن اشاره شده گفت: من در فصلی از کتابم به افکار ماسینیون و دو محقق دیگر پرداخته‌ام. اما درباره هانری کربن باید بگویم که او به منطق سهروردی کوچکترین توجهی نداشته است چون منطق سهروردی منطق صوری ارسطو نیست و یک منطق جدید است. کربن به این موضوع کاری ندارد در حالی که این موضوع بسیار مهمی است. سهروردی تعریف ارسطو را قبول نمی‌کند. ذات انسان برای سهروردی ناشناخته است در حالی که برای ارسطو انسان حیوان ناطق است. این بحث‌ها در کربن نیست و اشتباه است که ما این مباحث را کنار بگذاریم و به آن نپردازیم.

وی گفت: در هیچ جای این کتاب ادعا نشده که من متخصص سهروردی باشم و من متخصص سهروردی نیستم بلکه مسائلی به نظرم رسیده که ما ایرانیان باید آنها را دقیق تر تحلیل کنیم و آنها را به راحتی قبول یا رد نکنیم. من با اینکه مخالف یا موافق سهروردی باشم را قبول ندارم.

وی با اشاره به استفاده از برخی لغات خارجی در کتابش گفت: من گاهی از نوشتن این کتاب منصرف می‌شدم چون فوق العاده برای من به کار بردن کلمات خارجی مانند خلسه مشکل بود چون خود به خود این کلمه در کتاب تجلیل می‌شد. کسی که اخلاق و وجدان ندارد نمی‌تواند فیلسوف باشد.

مجتهدی با بیان اینکه ما از کارهای سهروردی شگفت زده می‌شویم چون می‌خواهد به وارستگی و عدم تعلق برسد افزود: سهروردی فرد سالمی است چون کسی است که ریاضت می‌کشد و مراقب است که روحش نجس نشود و چنین فردی منحرف نیست. امروز من به جوانان می‌گویم که اگر جسم سالم داشته باشند روح سالم دارند و به معنویت می‌رسند.

وی در پایان به فصلی از کتاب خود درباره عطار و سهروردی اشاره کرد و گفت: مقدمه عطار بر تذکرةالاولیا روی من خیلی اثر گذاشت و واقعاً به لحاظ زیبایی متن و صلابتش عجیب است. او ۷۰۰ سال پیش نگران است که زبان از بین برود. ماسینیون با خواندن تذکرةالاولیا به حلاج علاقه پیدا کرد و چهار جلد کتاب درباره حلاج نوشت که بسیار جالب است.